Journal of Studies in Applied Language (JSAL), **Vol. 7, No. 1**, Winter 2024, pp. 137–159. ISSN: 2980-9304
© Bonyan Pouya Pajooh Andisheh Institute (BPPAI), 2024. This is an Open Access article, distributed under the terms of the Creative Commons Attribution licence (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/), which permits unrestricted re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the originalwork is properly cited.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-05-09]

Generativity Approach and Limitations in Word Formation Processes within Quranic Vocabulary and Terminology [In Persian]

Abdollah gholami [1*], **Yadollah Faizi Pirani** [2], **Jamal Farzandvahi** [3]

Assistant Professor of Qur'an and Hadith, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran
MA Studentof Qur'an and Hadith, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran
Assistant Professor of Qur'an and Hadith, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

***Corresponding author:** gholami@razi.ac.ir

Received: 05 Feb, 2024 *Revised: 29 Feb, 2024* *Accepted: 15 Marc, 2024*

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

ABSTRACT

"Generativity" was initially introduced by Denis (1838), who associated it with the concept of "being alive." Subsequent scholars such as Jespersen (1942), Darmesteter, Grimm, and others also linked Generativity to this notion. Drawing on the principles of Generativity, vocabulary production, and development occur within specific structures and stages. Generativity is depicted as a process characterized by gradability and gradual evolution, which at times introduces specific constraints that impede the creation of new vocabulary. This study delves into the word formation processes involved in shaping Quranic vocabulary and terminology, examining them through the lens of linguistic principles and generative theories. The generativity approach to various levels of word formation processes encompasses rules, constraints, and obstacles. Among the constraints that influence language in generating or updating vocabulary, factors such as "semantic, phonetic, morphological, syntactic, aesthetic, historical reasons, and extralinguistic factors" play a significant role. Semantic constraints, for instance, may restrict word usage due to negative semantic associations, the presence of loanwords can hinder the formation of new words with similar meanings, and semantic expansion in terms of conceptual meanings is also explored. Phonetic limitations and their processes are prevalent in the domains of recitation, vocalization, and eloquence within the language of the Quran. By observing these phonetic processes based on relationships and characteristics of uniformity, aesthetic sensations are evoked, creating a distinct conceptual framework in speech. Morphological constraints play a significant role in word formation, particularly in affix addition, manifesting

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

in three primary ways: the base's affiliation with a specific morphological class, the dependency of affix addition on prior affixation of the base, and the suitability of the base morphology for affix addition. Morphological restrictions dictate that derivational affixes are exclusively applied to specific bases. Historical factors contribute to lexical changes, with shifts in social and cultural contexts influencing vocabulary evolution and imposing constraints. Extensive borrowing from other languages is a key obstacle to word formation in all languages. These constraints sometimes result in differences between specific concepts and terminologies in the Quranic language compared to those prevalent among the Arabic speakers of that era, prompting linguists to investigate the origins and developments underlying these words.

Keywords: Sociolinguistics, Holy Quran, Generativity of Language, Word Formation, Linguistic Gradability, Vocabulary Constraints.

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]

[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

مجله زبان کاوی کاربردی (JSAL) ISSN: 2980-9304
دوره هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۱۵)، زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۳۷-۱۵۹

رویکرد زایایی و محدودیت‌های آن در فرایندهای واژه‌سازی در واژگان و اصطلاحات قرآنی

عبدالله غلامی [۱*]، یدالله فیضی پیرانی [۲]، جمال فرزند وحی [۳]

۱. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
۲. دکترای زبان‌شناسی و دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قران و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
۳. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
*نویسنده مسئول مقاله Email: gholami@razi.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۸۶ اصلاح: ۱۴۰۲/۸۲/۸۰ پذیرش: ۱۴۰۲/۸۲/۲۵

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]

چکیده

اصطلاح «زایایی»برای اولین بار توسط دنیس (۱۸۳۸) مورد استفاده قرار گرفت. او زایایی را معادل«زنده بودن» به‌کار برد. یسپرسن (۱۹۴۲)، دارمستتر ، گریم و دیگران نیز زایایی را با همین مفهوم به کار برده‌اند. بر مبنای اصول و مفاهیم زایایی، تولید و تحول واژگان به صورت ساخت‌های هدفمند طی مراحل خاصی صورت می‌گیرد. موضوع زایایی، مسئله همه یا هیچ نیست، بلکه فرایندی است با دو مشخصه اصلی: درجه‌پذیری و تحول در طول زمان که در اجرای فرایندهای آن گاهی محدودیت‌های خاصی روی می‌دهد و از تولید واژگان جدید جلوگیری می‌نماید. در این پژوهش، فرایندهای واژه‌سازی در ساخت واژگان و اصطلاحات قرآنی بر مبنای اصول زبان‌شناسی و در چارچوب نظریات زایایی مورد مطالعه و دقت نظر قرار گرفت. در رویکرد زایایی در رابطه با سطوح مختلف فرایندهای واژه‌سازی، قواعد، محدودیت‌ها و موانعی حاکم است. از دسته محدودیت‌های حاکم بر زبان‌ها در تولید یا بروزرسانی واژگان یک زبان، می‌توان به محدودیت‌های «معنایی، آوایی، صرفی، نحوی، زیبایی‌شناختی، دلایل تاریخی و عوامل برون‌زبانی» اشاره کرد. محدودیت های معنایی به سبب وجود بار معنایی منفی، مانع استعمال واژه می‌گردد وگاهی وجود یک وام‌واژه مانع از تولید واژه جدیدی با همان معنا یا کاربرد شود و از دیگر موارد می‌توان توسیع معنایی در مفاهیم واژگانی را عنوان کرد. محدودیت‌های آوایی و فرایندهای آن در حوزه تجوید، اعلال و بلاغت در زبان قرآن به وفور یافت می‌شود. بر اساس روابط هم‌نشینی واجی و مشخصه-های همگونی، و رعایت این فرایند آوایی، حس زیبایی‌شناختی و شبکه مفهومی خاص در کلام متبادر می-گردد. ساخت صرفی پایه حداقل به سه روش برای وندافزایی محدودیت ایجاد می‌کند؛ ممکن است پایه به طبقه صرفی خاصی متعلق باشد گاه وندافزایی منوط به این است که آیا پایه قبلاً مورد وندافزایی قرار گرفته است و سوم اینکه ساخت صرفی پایه، استحقاق وندافزایی دارد. بنا بر محدودیت‌های نحوی، وندهای اشتقاقی فقط به پایه‌های معینی متصل می‌شوند. بعضی از تغییرات واژگانی دلایل تاریخی دارند؛ تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که سبب تغییر و تحول در واژگان و یا سبب ایجاد محدودیت در آنها می-

[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

گردند. یکی دیگر از مهمترین عواملی که در همه زبان‌ها مانع واژه‌سازی می‌شود، وام‌گیری بسیار گسترده از زبان دیگر باشد. به سبب همین محدودیت‌ها است که گاهی با یک سری مفاهیم و اصطلاحات خاصی در زبان قرآن روبرو شده که با آنچه میان قوم عرب آن دیار رایج بود، کم و بیش تفاوت دارد. همین امر سبب شده است تا واژه‌شناسان در پی جستجوی ریشه و یا تحولات حاکم بر آن واژگان برآیند.
واژگان کلیدی: زبان شناسی اجتماعی، قرآن کریم، زایایی زبان، واژه سازی زبان، درجه‌پذیری زبانی، محدودیت‌های واژگانی.

۱. مقدمه

در این پژوهش سعی بر آن است تا واژگان و اصطلاحات علوم قرآنی با تکیه بر مفاهیم زایایی و محدودیت‌های آن در فرایندهای واژه‌سازی مورد بررسی قرار گیرد. اینکه چرا خداوند در بعضی از موارد به‌جای استفاده از یک واژه، واژه دیگری را پیشنهاد می‌دهد یا گاهی بجای دو یا چند لفظ از یک لفظ مشابه استفاده می‌کند، به نوعی اهمیت و توجه بیشتر به این مسئله را می‌رساند؛ برای مثال، در آیه «**يـاأَيهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتَقُولُواْ رَاعِنَا وَقُولُواْ ٱنظُرنَا ...**» (البقره: ۱۰۴) به ایمان‌داران تأکید می‌کند تا به جای استفاده از لفظ «**راعنا**» از واژه «**انظرنا**» استفاده نمایند.

بررسی چنین رویدادهایی در کلام الهی، به توجیه علمی در رخدادها و فرایندهای واژه‌سازی در زبان قرآن نیاز دارد. هدف اصلی از انجام پژوهش، بررسی واژگان و اصطلاحات قرآنی بر مبنای رویکرد زایایی است و تلاش می‌شود تا با مطالعه انواع محدودیت‌های واژگانی از منظر مطالعات زبان‌شناختی از حیث معنایی، ساختاری، واژگانی و ... چنین رخدادهایی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند تا پس از مشخص نمودن نوع محدودیت‌ها، شیوه ارزیابی آنها از نگاه نظریه زایایی و کاربست‌های آن مورد مطالعه و دقت نظر قرار گیرد.

با توجه به نقش انکارناپذیر یافته‌های علمی زبان‌شناسی در رابطه با ساختار زبان‌ها از حیث معنایی، نحوی و آوایی؛ چنان به نظر می‌رسد این یافته‌ها در رابطه با تفهیم، توجیه یا تفسیر واژگان و اصطلاحات زبان قرآن، به‌ویژه در حوزه ترادف، اشتقاق، اعلال و سایر قواعد واژگانی به شیوه‌ای علمی و زبان‌شناختی گره‌گشا خواهد بود. محدوده مورد مطالعه، بخش‌هایی از واژگان و اصطلاحات قرآنی است که با رویکرد زایایی و محدویت‌های حاکم بر آن هم‌خوانی دارد؛ لذا با توجه به اینکه مطالعه موردی است، محدود به سوره یا جزء خاصی نیست.

پرسش‌های تحقیق بدین قرار است:

۱. محدویت‌های هفت‌گانه زایایی نسبت به فرایندهای واژگانی در حوزه واژگان و اصطلاحات قرآنی بر مبنای یافته‌های زبان‌شناسی چه تأثیری دارد؟

۲. تبیین وام‌واژه‌های قرآنی، مشتقات مشابه، قواعد مختلف آوایی، نحوی، ساختاری، معنایی و ... در قرآن بر مبنای این رویکرد چگونه توصیف می‌شود؟

۲/۱ روش پژوهش و مبانی نظری

اصطلاح «زایایی»برای اولین بار توسط دنیس (۱۸۳۸) مورد استفاده قرار گرفت. او زایایی را معادل«زنده بودن» به‌کار برد. یسپرسن (۱۹۴۲)، دارمستتر، گریم و دیگران نیز زایایی را با همین مفهوم به کار برده‌اند. پایک (۱۹۶۷) زایایی را به مفهوم «فعال بودن» به کار برد (به نقل از عباسی، ۱۳۸۴: ۹۱).

از زمانی که بحث صرف دردستور زایشی مطرح گردید، برای اولین بار لیز (۱۹۶۰) به مسئله زایایی در این دستور اهمیت فراوانی داد. عباسی(۱۳۸۴: ۹۳) معتقد است «لااقل از دهه ۶۰ بود که بسیاری از زبان‌شناسان به این نتیجه رسیدند باید برای زایایی یک نظریه صرفی ارائه نمود». طباطبایی (۱۳۸۲: ۱۹) می‌گوید«هر فرایندی خواه در نحو، خواه درصرف که بتواند از نظر همزمانی در تولید صورت‌های جدید به‌کار رود، فرایندی زایاست». از نظر چامسکی (۱۹۶۶: ۳۱-۳۰) «گویشوران هر زبان قادرند جملات تازه‌ای را که در آن زبان ساخته می‌شود درک کنند و خود نیز جملات تازه‌ای بسازند». رویکرد زایایی و فرایندهای آن در واژه‌سازی دارای شرایط خاصی است. کاتمبا و استون‌هام (۲۰۰۶: ۷۲-۶۹) دو شرط را لازمه زایایی می‌دانند. نخست اینکه زایایی درجه‌پذیراست، بدین معنا که بعضی از فرایندهای صرفی زایا، برخی سترون(نازا) و بعضی از فرایندها زایاتر از بقیه هستند. دوم اینکه زایایی فرایندی تغییرپذیر است. فرایندهای زایایی در واژه-سازی درطول زمان تغییر می‌کنند. فرایندی ممکن است در یک زمان زایا باشد، ولی در زمان دیگری زایایی خود را از دست دهد. این‌دو(۲۰۰۶: ۷۲) فرایندی را زایا می‌دانند که در حال حاضر زایا باشد.

هاسپل‌مات(۲۰۰۲: ۳۴-۳۹) معتقد است می‌توان میزان زایایی را روی یک پیوستار نشان داد؛ بدین معنی که زایایی در الگوهای واژه‌سازی، بحث «همه یا هیچ» نیست، بلکه موضوع درجه‌بندی است. وی (۲۰۰۲: ۴۲) میزان زایایی در فرایندهای واژه‌سازی در زبان انگلیسی را با رسم نموداری به صورت زیر نمایش می‌دهد:

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

(نمودار ۱)

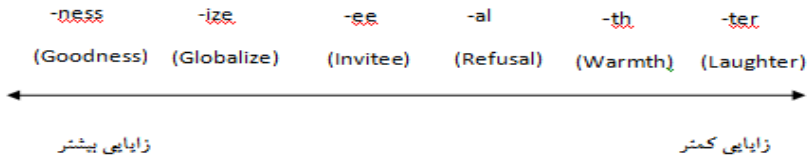

شقاقی(۱۳۸۶: ۴۵)معتقد است «نمی‌توان فرایندهای واژه‌سازی را به انواع زایا و سترون تقسیم کرد، بلکه میزان زایایی فرایندها را می‌توان درجه‌بندی کرد و آن را بر روی پیوستاری از حداقل تا حداکثر نمایش داد».

(نمودار۲)

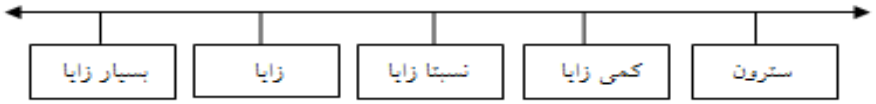

یکی از مهمترین مدل‌ها در فرایندهای واژگانی، مدل «طرح‌واژه» است. هاپسل‌مات (۲۰۰۲: ۴۸) معتقد است: «مشخصه‌های اساسی واژه‌ها و رابطه بین آنها از طریق طرح‌واژه بیان می‌شود. این شیوه بیانگر مشخصه‌های عمومی مجموعه‌ای از واژه‌هایی است که از نظر صرفی با هم در ارتباط‌اند». مدل طرح‌واژه رابطه بین مجموعه‌ای از واژه‌هاست و واژه‌های کامل را در بر می‌گیرد، نه تکواژهای منفرد. در مدل واژگانی، توصیف انواع فرایندهای واژه‌سازی همچون فرایندهای هم‌جواری و ناهم‌جواری (غیرچینشی)، تبدیلاسم به فعل، پسین‌سازی وغیره به راحتی امکان‌پذیراست. مدل هم‌جواری شبیه فرایند جمع بستن اسامی با قاعده در زبان‌هایی همچون انگلیسی، عربی، فارسی و غیره می‌باشد. به فرایند جمع در اسامی با قاعده از طریق مدل هم‌جواری در نمودارهای (۳) و (۴) توجه نمایید. در این دو نمودار، فرایند جمع در زبان انگلیسی از طریق افزودن (s)، و در زبان عربی از طریق افزودن پسوندهای «ات، ان، ون، ین» در مدل طرح‌واژه کاملاً مشهود است.

الف)طرح‌واژه جمع باقاعده در زبان انگلیسی(رویکرد هم‌جواری)

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

رویکرد همجواری در انگلیسی (نمودار۳)

$$a.\ bag\ , key, \ldots \Rightarrow bags, keys, \ldots \qquad b.\begin{bmatrix} /X/ \\ \text{اسم} \\ 'x' \end{bmatrix}$$

$$\leftrightarrow \begin{bmatrix} /Xz/ \\ \text{اسم جمع} \\ 'Plurality\ of\ xs' \end{bmatrix}$$

ب)طرح‌واژه جمع باقاعده در واژگان قرآنی(رویکرد هم‌جواری)

رویکرد همجواری در واژگان قرآنی (نمودار۴)

$$\begin{bmatrix} /Xz/ = \text{مسلمون،مسلمین، مسلمات} \\ \text{اسم جمع} \\ 'Plurality\ of\ xs' \end{bmatrix} \leftrightarrow \begin{bmatrix} /x/ = \text{مسلمه/مسلم} \\ \text{اسم مفرد} \\ 'x' \end{bmatrix}$$

واژه‌های مسلمه(البقره: ۱۲۸)، مسلم(یوسف: ۱۰۱) در (نمودار۴)با افزودن پسوندهای «ات، ون، ین» از طریق فرایند هم‌جواری، به شکل جمع: **مسلمون**(آل عمران: ۱۰۲)، **مسلمین**(الحجر: ۲) و **مسلمات**(التحریم: ۵) تبدیل شده‌اند. فرایندهای ناهم‌جواری از طریق تغییرات آوایی در قسمتی از پایه صورت می‌گیرد، مانند تغییر زمان درفعل‌های بی‌قاعده در انگلیسی(w**i**n/w**o**n) و یا تغییرات آوایی درفرایند تبدیل معلوم به مجهول در واژه‌های قرآنی.

فرایند ناهم‌جواری تغییرات آوایی در واژگان قرآنی. (جدول ۱)

زبان قرآن			
اسامی بی‌قاعده		افعال	
اسم جمع	اسم مفرد	مجهول	معلوم
/kotob/کُتُب	/ketab/کِتاب	/kotiba/کُتِبَ	/kataba/کَتَبَ
/fotuh/فُتُوح	/fath/فَتح	/fotiha/فُتِحَ	/fataha/فَتَحَ

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

تغییرات آوایی در فرایندهای ناهم‌جواری از طریق مدل واژگانی قابل توصیف است چون در قسمتی از پایه صورت می‌گیرد. هاسپل‌مات(۲۰۰۲: ۲۳) و شقاقی(۱۳۸۶: ۶۸) این نوع فرایند را درون‌وند افزاییمی‌نامند.

مدل«پسین‌سازی» یکی از دیگر شیوه‌های واژه‌سازی در مدل واژگانی است که از طریقوندزدایی از واژه‌های اصلی، می‌توان واژه‌های جدیدی ساخت. وام‌واژه‌های عربی«قلعی» و«فضولی» با قیاس با دیگر ساخت‌های زبان فارسی، براثر پسین‌سازی به «قلع و فضول» تبدیل می‌شوند. وندزدایی از *babysitter* و تبدیل آن به *babysit* در زبان انگلیسی، تبدیل «**یا ابن امی**» به «**یا بن اُمَ/یَبنَؤُمَ**» **در آیه «قالَ یا ابنَ أُمَّ [یَبنَؤُمَ] لا تَأْخُذ بِلِحیتی...»** (طه: ۹۴) از طریق مدل واژگانی امکان پذیر است.

(نمودار۵)

$$\left[\begin{matrix}/X/_N\\ 'x'\end{matrix}\right] \& \left[\begin{matrix}/Y/_N\\ 'y'\end{matrix}\right] \leftrightarrow \left[\begin{matrix}/xy/\\ \text{á y that has todo with x}'\end{matrix}\right]$$

بنابر مدل واژگانی در نمودار(۵)، ابتدا بایستی فرایند ترکیب رخ دهد، سپس بر اساس فرایند وندزدایی در انتهای واژه مرکب، ترخیم(کاهش) یا پسین‌سازی اتفاق بیافتد.

الف) طرح‌واژه‌های ترکیب و ترخیم در «**یا بن اُمَ/یَبنَؤُمَ**»

۱) فرایند ترکیب یا + ابن + امی= یا ابن امی

۲) فرایند پسین‌سازی (ترخیم) یا این امی- (ی)= یا بن اُمَ/یَبنَؤُمَ

ب) طرح‌واژه‌های ترکیب و ترخیم در «لم تک/ لم اک»

۱) فرایند ترکیب لم+ اکن / لم+ تکن

۲) فرایند پسین‌سازی(ترخیم) لم اکُ / لم تکُ

همچنان‌که ملاحظه می‌نمایید در نمونه‌های داده شده ابتدا فرایند ترکیب، سپس ترخیم شکل می‌گیرد.

۱/۳ پیشینه پژوهش

در رابطه با رویکرد زایایی و نقش آن در فرایندهای واژه‌سازی در زبان قرآن، تاکنون پژوهش خاصی انجام نشده است؛ آنچه در حوزه واژگان و مفاهیم قرآنی قابل مشاهده است، بررسی معنا و مفاهیم واژگانی به سبکی سنتی است، نظیر: مفردات‌نگاری، وجوه و نظائر و غریب‌القرآن نویسی.

در سایر زبان‌ها نظیر: انگلیسی، فارسی و غیره، مطالعات قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است. جهت آشنایی بیشتر با رویکرد زایایی و شیوه تحلیل آن در فرایندهای واژه‌سازی به بررسی نمونه زیر

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

در زبان فارسی توجه نمایید. در میان وندهای اشتقاقی در زبان فارسی، زایایی یکسانی وجود ندارد. پسوند«-مند» معمولاً با اسم معنی، صفت می‌سازد، مانند: «ثروتمند، شکوهمند و ارزشمند»؛ اما این وند با همه اسم‌های معنی بکار نمی‌رود؛ برای مثال: «مال‌مند*» و «جاه‌مند*» در زبان فارسی نساخته‌ایم؛ لذا بر سر راه فرایندهای واژه‌سازی محدودیت‌های خاصی وجود دارد(به نقل از :شقاقی، ۱۳۸۶: ۵۲).

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در رویکرد زایایی در رابطه با سطوح مختلف فرایندهای واژه‌سازی، قواعد، محدودیت‌ها و موانعی حاکم است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۲/۱. محدودیت‌های معنایی

یکی از شرایط اصلی در فرایندهای واژه‌سازی، نیاز به وجود و یا تولید واژه‌ای است که مفهوم جدیدی را در آن زبان بیان کند. آرونوف و همکاران(۱۹۸۹: ۴۳) معتقد است: «هرگاه برای یک مفهوم، واژه متداولی وجود داشته باشد، فرایندی که می‌تواند با چنین مفهومی واژه جدیدی بسازد، بی‌استفاده باقی می‌ماند». با وجود واژه متداول«شاعر»، نیازی به ساخت واژه «شعرسرا» منتفی است. زبان‌ها از داشتن چند واژه هم‌معنا اجتناب می‌کنند. کیپارسکی (۱۹۸۳: ۹۰) این ویژگی را اصل«بازدارندگی» یا ممانعت از هم‌معنایی می‌نامد.

در زبان انگلیسی، پسوند«er» از فعل، اسم فاعل می‌سازد«teach**er**»، اما وجود واژه «Thief» به معنی دزد از تولید «steal**er**» با همان معنی جلوگیری می‌کند(کاتمباواستون‌هام، ۲۰۰۶: ۷۵).گاه مفهوم معنایی پایه یا وند مانع از اتصال این دو با یکدیگر می‌شود. پیشوند نفی معمولاً به صفتی که معنا یا مفهوم مثبت دارد، افزوده می‌شود، نه به واژه‌های منفی. به قول طباطبایی(۱۳۸۲: ۱۴)«به همین دلیل است به «کور» می‌گوییم «نابینا» ولی به «بینا» نمی‌گوییم «ناکور»».

گاهی وجود بار معنایی منفی مانع استعمال واژه می‌گردد. در آیه«**يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَقُولُواْ رَاعِنَا وَقُولُواْ انظُرْنَا**» تأکید شده است به جای «**راعنا**» از «**انظرنا**» استفاده کنید. طبرسی(۱۳۶۰: ج۱، ۲۹۷) به نقل از امام باقر(ع) و سیوطی (۱۹۸۸: ۶۰) به نقل از ابن عباس، راعنا را در زبان عبری یهودیان به معنای «کودنی و حماقت»، نوعی دشنام و یا ریشخند می‌دانند.

گاهی ممکن است وجود یک وام‌واژه مانع از تولید واژه جدیدی با همان معنا یا کاربرد شود. از آن دسته می‌توان به واژه‌های قرآنی:«**الفردوس**(الکهف: ۱۰۷)، **الطور**(۵۲/۱۹)، **زنجبیل** (الانسان: ۱۷)، **نور**(النور: ۳۵)، **استبرق**(الرحمن: ۵۴)، **رزق**(یونس: ۵۹)، **ابد**(الکهف: ۳)و ...» اشاره نمود واژه الرزق(روزی)، معرب روزی (منسوب به روز) است. «ارتزاق، رزق، رازق» از

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

همین واژه است. وجود این واژه در قرآن، مانع تولید واژه‌هایی با همین معنا از ریشه یوم شده است(ادی‌شیر۱۹۰۸: ۱۱۲). واژه «ابد» معرب «آباد» فارسی است. بر همین اساس پسوند آباد به دنبال نام بعضی از شهرها و روستاها افزوده می‌شود. ادی شیر(۱۹۰۸: ۱۰۵) این واژه را معادل «معمور» می‌داند. وجود «ابد» با بار معنایی خاص، مانع از جایگزینی و یا تولید ترکیبات خاص با واژه معمور در قرآن شده است. در آباد مفهوم آبادانی و عمران و تداوم زندگی به وجود آب وابسته شده است، در حالی که در گستره معنایی واژه معمور چنین مفاهیمی وجود ندارد.

از دیگر موارد می‌توان به توسیع معنایی در مفاهیم واژگانی اشاره کرد. واژه«صلاة» قبل از اسلام به معنای «دعا و نیایش» یا به قول ابن‌فارس(۱۳۸۷: ۵۳۸) به معنای «پرهیز از آتش» و یا «نیایش» به کار می‌رفت. بعد از ظهور اسلام این واژه بارمعنایی «نماز» به خود گرفت؛ عبادتی خاص همراه با حرکات، اعمال و اذکار ویژه: «أقم الصلاة لذکری» (طه: ۱۴). از این دسته واژگان که دچارتوسعه معنایی شده‌اند می‌توان به «**رزق** (یونس: ۵۹)، **هدی** (اللیل: ۱۲)، **ضلال** (آل عمران: ۱۶۴)، **کفر** (فاطر: ۳۹)، **جهاد** (التوبه: ۲۴)، **توبه** (النساء: ۱۷)» و غیره اشاره کرد.

یکی از ملاک‌های اصلی برای تشخیص بار معنای واژگان و اصطلاحات قرآنی، توجه به سیاق و بررسی زبان‌شناختی روابط جانشینی و هم‌نشینی بر روی محور واژگان است. برای توجیه بهتر می‌توان به واژه «فاطر» در «**اَلحَمدُلِلَّهِ فَاطِرِاَلسَّمَوَاتِوَاَلأَرضِ...**» (فاطر: ۱) اشاره کرد. برای این واژه مفاهیم مختلفی ذکر شده است. به نظر ابن عباس مفهوم صحیح آن «پدید آورنده» است. این مفهوم بر اساس روابط معنایی به حقیقت نزدیکتر است؛ چرا که واژه فاطر در تمامی موارد با (السموات و الارض)، دارای رابطه هم‌نشینی است.

۲-۲. محدودیت‌های آوایی

بنا به گفته شقاقی(۱۳۸۶: ۴۶)«ساختار واجی، هجایی و جایگاه تکیه در بعضی از پایه‌ها مانع از اتصال بعضی از وندها به آنها می‌شود». در زبان انگلیسی افزودن وند /ee-/با واژه‌هایی که به مصوت /i:/ ختم می‌شوند،و یاوند /ly-/با صفاتی که به/ly-/ ختم می‌شوند، مجاز نیست.

محدودیت آوایی در قیدهای انگلیسی (جدول۲)

قید	صفت
*sillily	silly
*free-ee	free

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

در زبان فارسی برای ساخت صفت، پسوند(-ی)به اسم افزوده می‌شود، اما در صفت‌هایی مانند: «صمیمی و نامی» که مختوم به (-ی) هستند، پسوند به موصوف افزوده شود نه صفت(حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۰). با اجرای این فرایند، واژه دچار تنفر آوایی یا زحمت در تلفظ نمی‌گردد. مانند: ابوعلی سینا حکیمی نامی بود.

محدودیت آوایی در صفات فارسی (جدول۳)

اسم	صفت
منطق	منطقی
روان‌شناسی	*روانشناسیی (روان‌شناختی یا روانشناسانه)
جامعه‌شناسی	*جامعه‌شناسیی (جامعه‌شناختی یا جامعه‌شناسانه)

محدودیت‌های آوایی و فرایندهای آن در حوزه تجوید، اعلال و بلاغت در زبان قرآن به وفور یافت می‌شود. به نمونه‌هایی از واژگان قرآنی که تحت تأثیر فرایندهای همگونی واجی قرار گرفته‌اند توجه نمایید:

۱-**وَ ٱدَّكَرَ بَعدَ أُمَّه**(یوسف: ۴۵)

الف) ریشه واژه [اذتکر]: طی فرایند همگونی [ت] با [د] همگون شد[اذدکر]

ب) در فرایند دوم: واج [ذ] در [اذدکر] به [د] تبدیل شد[اَدَّکَرَ]

۲-**إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلتُم إِلَى ٱلأَرضِ**(التوبه: ۳۸)

الف) ریشه واژه[تثاقل]: طی فرایند همگونی[ت] با [ث] همگون شد[ثثاقل]

ب) در فرایند دوم: دو واج [ث] در هم ترکیب [ثاقل]

ج) در فرایند سوم، شکل ساختاری[اَثَّاقَل] بر اساس روابط جانشینی/ هم‌نشینی در جمله مشخص می‌شود

در آیات «**بِأَي ذَنبٍ قُتِلَت**» (التکویر: ۹) ، «**فَمَن تَابَ مِنبَعدِ ظُلمِهِ**» (المائده: ۳۹) و آیات دیگری از این نوع، بر اساس روابط هم‌نشینی واجی در یکی از مشخصه‌های همگونی، واج[ن] با [ب] ترکیب و [م] تلفظ می‌شود. رعایت این فرایند آوایی سبب ایجاد حس زیبایی‌شناختی و پرهیز از تنفر آوایی در کلام می‌گردد. این قانون در تجوید به(قلب به میم) معروف است.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

۲-۳. محدودیتهای تکواژشناختی(صرفی)

بعضی از الگوهای واژگانی به ویژگی‌های تکواژی پایه(شرایط خاص پایه)، بستگی دارد. تـا آن شرایط فراهم نشود از اجرای برخی از فرایندها جلوگیری می‌شود. پسوند«-یت» که درزبان فارسـی اسم معنی می‌سازد و کاربردش را در کلماتی همچون انسانیت و بشریت شـاهد هسـتیم،عمدتاً بـه واژگانی که از عربی به وام گرفته شده‌اند، افزوده می‌شود. هر چنـد گـاهی درمحـاوره بـه پایـه‌هـای فارسی نیزاضافه می‌گردد. مثل«خوبیت» و «منیـت». بـاور (۲۰۰۱: ۱۳۰) معتقـد اسـت سـاخت صرفی پایه حداقل به سه روش برای وندافزایی محدودیت ایجاد می‌کند.

الف)ممکن است پایه به طبقه صرفی خاصی متعلق باشد. پسـوندهای:«ان، ات، ون، یـن» در زبان عربی به اسامی جنس، طبق شرایط خاصی متصل می‌شوند، مانند: مسلمین، مسلمات.

ب)گاه وندافزایی منوط به این است که آیا پایه قبلاً مورد وندافزایی قرار گرفته اسـت یـا خیـر؟ و نیز در آخرین لایه اشتقاقی کدام وند افزوده شده است؟

۱- وند فاعل‌ساز(اسم فاعل) «آ/ a » با اسامی جاندار، به‌ویژه انسان همخوانی دارد.

محدودیت صرفی در عربی (جدول ۴)

اسم فاعل	ریشه
kateb (کاتِب)	k**æ**tæbæ (کَتَبَ)
naser (ناصِر)	n**æ**særæ (نَصَرَ)

۲- ساخت صرفی پایه استحقاق وندافزایی داشته باشد. وندهای مثنی و جمع زمانی بکار مـی-روند که مرحله اول(تبدیل فعل به اسم) در آنها صورت گرفته باشد. در غیر ایـن صـورت ایـن نـوع وندها با فعل روابط هم‌نشینی ندارند. به ساخت دو نمونه اسم از ریشـه فعـل در آیـه توجـه نماییـد: «**اَلصَّـابِرِينَ وَاَلصَّـادِقِينَ وَاَلقَانِتِينَ...**»(آل‌عمران: ۱۷)

محدودیت صرفی در آیات قرآن (جدول۵)

ریشه فعل	اسم فاعل(مفرد)	ساخت اسم جمع از اسم مفرد
s**æ**b**æ**r**æ** (صَبَرَ)	s**a**ber (صابِر)	saber**in** (صابرین)
s**æ**d**æ**q**æ** (صَدَقَ)	s**a**deq (صادِق)	sadeq**in** (صادقین)

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

وند افزایی به صورت لایه‌ای و طبق قواعد خاصی صورت می‌گیرد، تـا پایـه اسـتعداد و شـرایط وندافزایی نداشته باشد، وند بعدی افزوده نمی‌شود. به فرایندها و تغییـرات حاصـل از تبـدیل ریشـه فعل به اسم جمع توجه کنید:

۱- فرایند تغییرات واجی هم‌جواری/ غیرهم‌جواری در تبدیل ریشه فعل به اسم فاعل

الف) تغییر واج(مصوت اول) در ریشه[**æ**] به [**a**]

ب) تغییر واج(مصوت دوم) در ریشه[**æ**] به [**e**]

ج)حذف واج(مصوت سوم) در ریشه[**æ**]

۲- واندافزایی: افزودن پسوند[in] در لایه آخر و تبدیل آن به اسم جمع saber**in**

۲-۴. محدودیتهای نحوی

این محدودیت‌ها عموماً در حوزه نحو مطرح می‌شوند. امکان طرح این‌گونـه مفـاهیم در حـوزه صرف، به‌گفته عباسی(۱۳۸۴: ۴۳) «تأییدی بر وجود تعامل میان دو حوزه صرف و نحو است». بنا بر محدودیت‌های نحوی، وندهای اشتقاقی فقط به پایه‌های معینی متصل می‌شوند. برای نمونه، در زبان عربی با افزودن وند«مæ /mæ» به ریشـه فعـل‌هـای سـه حرفی(ثلاثـی) کـه شـرایط پـذیرش و استعداد اسم مکان را داشته باشند، می‌توان اسم مکـان سـاخت، ماننـد: **سَـجَدَ** (مَسـجِد) و **قَعَـدَ** (مَقعَد). باور(۲۰۰۱: ۱۳۳) معتقد است «در فرایندهای اشتقاقی، هر پایه‌ای بـاهر طبقـه دسـتوری نمی‌تواند درون‌داد هر فرایند تکواژشناختی دیگری واقـع شـود؛ بلکـه دارای محـدودیتهای اسـت». مثال

(۱) الف) **پاد**-(پادزهر) [...اسم]اسم

ب) -**گین**(شرمگین) [اسم ...]صفت

در (۱ الف)، [**پاد**-] قبل از اسم بکار می‌رود. مقوله اسم بعد از وندافزایی همچنـان اسـم بـاقی می‌ماند. در نمونه (۱ب) [-**گین**] بعد از اسم می‌آید وآن را به صفت تبدیل می‌کند.

در چهارچوب زیرمقوله‌ای هر واژه، مشخصات نحـوی مـتمم‌هـای آن، بـه عبـارتی مقولـه‌های دسـتوری مـتمم‌هـای آن مشـخص مـی‌شـود(رفورد، ۱۹۸۸: ۳۶۹-۳۳۹). بـه شـیوه عملکـرد دو واژه«ذَهَبَ / ذَهَبَ بِـ» در آیات زیر توجه نمایید:

(۲)**یا بَنی اذهَبوا فَتَحَسَّسوا مِن یوسُفَ وَأَخیهِ...** (یوسف: ۸۷)

اذهَبوا(ذَهَبَ)

الف)مقوله : فعل لازم

ب)چهار چوب‌زیر مقوله‌ای :[گروه فعلی]

(۳)**اذهَبوا بِقَمیصی هذا فَأَلقوهُ عَلی وَجهِ أَبی...**(یوسف: ۹۳)

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

اذهَبوا بِـ (ذَهَبَ بِـ)

الف)مقوله: فعل متعدی

ب)چهارچوب‌زیرمقوله‌ای: [گروه فعلی،گروه حرف‌اضافه]

در مثال(۲) «**ذَهَبَ**»، فعل لازم است. در زیرمقوله آن بجز هسته فعلی، گروه دیگری وجود ندارد. در (۳) «**ذَهَبَ بِـ**» فعل متعدی است. در زیرمقوله آن غیر از گروه فعلی، گروه حرف اضافه دیگری که نقش متممی(مفعولی) برای هسته فعل متعدی دارد، وجود دارد. لذا شرط پایه این است که ظرفیت پذیرش سایر مقولات را داشته باشد.

۲-۵. محدودیت‌های زیبایی‌شناختی

بعضی از واژه‌ها بنا به دلایل زیبایی‌شناختی نمی‌توانند جزء واژگان زبانی خاص قرار بگیرند، هر چند از نظر آوایی، تکواژی و غیره قابل قبول باشند. برای مثال، واژه *stagflation* که از ترکیب *stagnation* و *inflation* در دهه ۱۹۷۰ ساخته شد، جزءواژگان زبان انگلیسی قرار نگرفت. تولید واژگانی همچون *swimaton* * , *talkaton** که با قیاس بر *marathon* ساخته شدند، بنا به دلایل زیبایی‌شناختی در زبان جایی پیدا نکردند(کاتمبا واستون‌هام، ۲۰۰۶: ۸۱).

نمونه‌هایی از چنین وضعیتی در دایره‌المعارف مصاحب وجود دارد. در زبان فارسی برای آمپلی‌فایرمعادل فزون‌ساز پیشنهاد شده است، اما بنا به دلایل زیبایی‌شناختی نتوانست جزء واژگان زبان فارسی قرار گیرد، هر چند از نظر آوایی ،تکواژی وغیره قابل قبول است. واژه «نومید» درشعر سنایی، نیز از جمله مواردی است که بنا به دلایل زیبایی‌شناختی به صورت «نمید» درآمده است(نصیریان، ۱۳۷۸: ۲۹-۲۶).

ای جوانمرد نکته‌ای بشنو ازعطای خدا نمید مشو

یکی از مواردی که با موضوع زیبایی‌شناختی ارتباط مستقیمی دارد؛ بحث آوایی است. این موضوع در دستور زبان عربی، به‌ویژه در بلاغت، به تنافر حروف شهرت دارد. واژه «مستشزرات»در اشعار امرئ‌القیس «غدائرُه مُسْتَشْزِراتٌ إلی العُلا ... تَضِلّ العِقَاصُ فِی مُثنی و مُرسَل...» از آن دسته واژگاتی است که به گفته تفتازانی(۱۴:۱۳۷۷)، همراهی حروف«س، ت، ش، ز» سبب سنگینی و کراهت در تلفظ آن گردیده است. این نوع ویژگی از ادامه حضور چنین کلماتی در زبان جلوگیری می‌کند. واژه‌های«جرشی، طینت، و نفسی» نیز به قول نصیریان (۱۳۷۸) گوش‌نواز نیستند و کراهت در سمع سبب شده است تا جزء واژگان زبان عربی و قرآن قرارنگیرند.

یکی از دلایل اصلی حضور وام‌واژه‌ها در زبان قرآن توجه به این نکته است. گاهی ممکن است واژه‌ای تمامی ویژگی‌های معنایی، زیبایی‌شناختی، آوایی و غیره را در زبان هدف نداشته باشد، در عوض معادل همان واژه با حفظ تمامی شرایط به صورت وام‌واژه وجود دارد. همین امر سبب رونق

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

وام‌گیری واژگانی می‌شود. واژه «الفردوس» دو بار در دو «**كَانَت لَهُم جَنَّاتُ ٱلفِردَوسِ نُزُلًا**» (الکهف:۱۰۷) و «**ٱلَّذِينَ يرِثُونَ ٱلفِردَوسَ**» (المؤمنون:۱۱) به کار رفته است. پردیس از نظر جفری(۱۳۷۲: ۳۲۷)، از جمله واژگان اصیل ایرانی است به معنای«تفرج‌گاه‌ها، باغ‌های بزرگ و باشکوه» ویژه حکم‌رانان عصر هخامنشی و پیش از آن. این واژه دو بار در زبان اوستایی نیز به‌کار رفته است. چنین پیشینه و معنایی مورد تأیید فرهنگ‌نویسان بزرگ ایرانی همچون دهخدا (۱۳۷۳، ج۲۴: ۱۴۷)، معین(۱۳۷۵) و دیگران نیز می‌باشد.

۲- ۶. دلایل تاریخی

بعضی از تغییرات واژگانی دلایل تاریخی دارند؛ نه واجی، تکواژی، معنایی و غیره. مانند تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که سبب تغییر و تحول در واژگان و یا سبب ایجاد محدودیت در آنها می‌گردند. به روند تبدیل«/æ/» به«/ɛ/»در پایان واژه‌های فارسی: خندَه/ xændæ/و بندَه/ bændæ/ در جدول(۶) توجه کنید. گسترش این روند در مناطق مختلف ایران با توجه به بافت‌ها و نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی، متفاوت است. در جاهایی نظیر تهران، این روند تقریباًبه طور کامل عمل کرده و به مرحله پایانی، یعنی تبدیل به«/ɛ/» رسیده است. اما در بسیاری از شهرستانها، به صورت کامل عمل نکرده و همچنان «/æ/» تلفظ می‌شود. امور سبب به وجود آمدن تفاوت‌ها در بخش آوایی می‌گردد.

بررسی تحول تاریخی«بنده» و «خنده»(جدول۶)

فارسی باستان	میانه	دری	فارسی امروز
bændækæ	bændæg	bændæ	bænde (بنده)
xændækæ	xændæg	xændæ	xænde (خنده)

صورت‌های باستان این واژه‌ها/xændækæ/و/bændækæ/بود، در فارسی‌میانه به /xændæg/ و/bændæg/ در آمد. در فارسی‌دری صامت /g/ حذف و مصوت پیش از آن باقی ماند؛ مانند/bændæ/ و/xændæ/ . امروزه/æ/در این نوع واژه ها در برخی از نقاط ایران به/ɛ/ تبدیل شده است(خانلری، ۱۳۶۹: ۱۲-۱۰).

سیر تغییرات تاریخی واژه‌ها از حیث رویدادهای واژی، واجی، واج‌واژی و غیره امری است طبیعی. وقوع چنین رویدادهایی در واژگان و اصطلاحات قرآنی نیزاز این امر مستثنا نیست. تنها تفاوتی که در رابطه با واژگان قرآن با سایر زبان‌ها وجود دارد، مسئله تغییرناپذیری پس از اثبات در آیات می‌باشد. البته تغییرات آوایی و ساختاری در واژگان، ترکیبات و اصطلاحات قرآنی بر روی

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

محور هم‌نشینی با استفاده از قواعد اعلال و سایر قواعد زبان‌شناختی همچون همگونی، ناهمگونی، ترخیم، و... در قالب ادغام، قلب و غیره در تجوید هنوز کاربرد دارد. به فرایند تغییرات آوایی و واجی در واژه [**اَدَّکَرَ**] در نمونه(۱) بخش ۴-۲ همین پژوهش توجه کنید.

روند تغییرات ساختاری بنا به دلایل تاریخی طی گذر زمان در واژگان عربی قبل از ثبت در قرآن به عنوان بخشی از کلام الهی، امری انکارناپذیر است. از جمله واژگان قرآنی که بنا به نظر قرآن‌پژوهان مراحل سیر تکاملی در فرایند تغییر و تحولات واژگانی را طی نموده، می‌توان به «**سجیل**» (الفیل: ۴)، «**سرابیل**» (ابراهیم: ۵۰)، «**انفاق**» (الاسراء: ۱۰۰)، «**تسبیح**» (الاسراء: ۴۴)، «**طائر**» (یس: ۱۹)و ... اشاره نمود. در زیر به بررسی چند نمونه از این واژگان می‌پردازیم.

گستره مفاهیم معنایی بعضی از واژگان گاهی چنان دچار تغییر و تحول می‌شود که فهم معنای واقعی آنها بدون در نظرگرفتن روند تاریخی چنین واژه‌هایی عملاً غیرممکن است. به کاربرد واژه «**طیر**» و مشتقات آن همچون: تطیرنا، طائر، یطیر و ... در قرآن توجه نمایید.

«**وَ کُلَ إِنْسَانَ أَلْزَمْنَاه طَائِرَه فِی عُنُقِه**» (الاسراء:۱۳)، «**قَالُوا طَائِرُکُمْ مَعَکُم**» (یس:۱۹) معنای تحت لفظی آیات چنین است: «ما پرنده هر انسانی را به گردنش چسبانده‌ایم»، «پرنده شما همراه شماست». بدون در نظر گرفتن روند تاریخی این واژه، ارتباط معنایی بین پرنده و مفهوم مد نظر خداوند از این واژه چگونه قابل درک خواهد شد؟

پاکتچی(۱۳۹۷: ۷۷) معتقد است«در فرهنگ مصر باستان به این پرنده «کا» و در فرهنگ عربی به آن «سَدا» می‌گفتند. این پرنده نامریی می‌تواند برای آن فرد شومی و بدبختی بیاورد. بر همین اساس می‌گفتند: «**إِنَّا تَطَیرْنَا بِکُم**» (یس:۱۸). چنان بود که هر کسی پرنده‌ای بر دوش داشت از جمع می‌راندند؛ چرا که برای آنان شومی به‌دنبال داشت. به این اتفاق در فرهنگ عربی طیره گفته می‌شد. حال معلوم گشت که فهم دقیق چنین واژگانی صرفاً از طریق ریشه‌شناسی مقدور نیست، بلکه لازم است به تحولات واژگانی از حیث معنایی، فرهنگی، ساختاری، واجی، آوایی و تاریخی نیز توجه شود.

سجّیل از جمله واژگان قرضی ایرانی باستان است که سه بار در قرآن در سوره‌های (هود:۸۲؛ الحجر: ۷۴ و الفیل: ۴) به‌کار رفته است. این واژه همواره با ترکیب «**حجَارَه مِنْ سِجِّیل**»به‌کار می‌رود. خلیل سجیل را واژه‌ای دخیل و معرّب شده از حجر و طین (سنگ و گل) می‌داند (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۶). جوالیقی از قول ابن‌قتیبه صورت ایرانی آن را نقل می‌کند: «این واژه فارسی، و مرکّب از: [سنگ] و کل[گل] است» (جوالیقی، ۱۹۹۵: ۱۸۱). جفری(۱۳۷۲: ۱۶۵) ترکیب سنگ و گل فارسی را به عنوان ریشه اصلی این واژه بر می‌شمارد. تحولات این واژه و تشکیل واژه جدید از آن در جدول ۷ آمده است:

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

تحولات زبان‌شناختی واژه سجیل (جدول۷)

نوع زبان	ریشه واژگانی	فرایندهای زبان‌شناختی					
	(اسم+ اسم)	ترکیب	امتزاج	همگونی ناقص تبدیل/گ/ به/ج/	همگونی کامل تبدیل/ن/ به/ج/	همگونی کامل تشدید	همگونی کشش‌واکه‌ای
مادی	[سان]+[غُر/گِل]	سان‌گِل	سنگِل	سنجیل	سججِل	سِجِّل	سِجّیل]
فارسی	[سنگ]+[گِل]	سنگ‌گل					

سجیل پس از طی چند فرایند زبان‌شناختی از طریق وام‌گیری واژگانی جزء واژگان زبان عربی و سپس قرآن قرار گرفته است. انجام چنین رخدادهایی به زمانی طولانی نیاز دارد تا نهایتاً واژه‌ای به فهرست واژگان پرکاربرد و قابل قبول از نظر گویشوران آن زبان قرار گیرد. برای اجرای این روند، پس از فرایندهای ترکیب و آمیزش، همگونی رخ می‌دهد.به خاطر کمبود واج/گ/ در زبان عربی، این واج به نزدیکترین هم‌مخرج آن /ج/ تبدیل می‌شود. سپس /ج/ بر اثر هم‌نشینی با /ن/، دچار همگونی کامل شده و به شکل[سججِل] در می‌آید. دو واج هم‌سان/ ج/ بر اثر همگونی کامل مشدد شده، سپس بر اثر واکه کشیده هم‌جوار، کشش واکه‌ای رخ می‌دهد و به شکل[سِجّیل] در می‌آید.

۲ - ۷. عوامل برون زبانی

این عوامل به خود زبان مربوط نمی‌شوند، بلکه با وضعیت فرهنگی، گرایش‌ها، آرا و عقاید جامعه زبانی ارتباط دارند. طباطبایی(۱۳۸۲: ۱۴)معتقد است «شاید مهمترین عاملی که در همه زبان‌ها مانع واژه‌سازی می‌شود، وام‌گیری بسیار گسترده از زبان دیگر باشد». هرگاه در رویارویی یک جامعه زبانی با جامعه زبانی دیگر، یکی از آنها از سیطره فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... قوی‌تری برخورد باشد، دستگاه واژه‌سازی زبان مغلوب ممکن است کارایی خود را از دست دهد. درسلر (۱۹۸۸) بی‌استفاده ماندن فرایندهای واژه‌سازی را از علائم مرگ یک زبان می‌داند. وی(۱۹۸۸: ۱۸۵)معتقد است «نمونه بارز چنین زبانی در حال حاضر زبان دیربال در استرالیا است که از نظر جامعه‌شناسان در شرف مرگ است. این زبان فرایندهای واژه‌سازی، نقش‌های دستوری و ... را از زبان انگلیسی گرفته و الگوهای خود را فرو نهاده است». حق‌شناس(۱۳۸۷) به میزان تأثیر فرهنگ در زبان اشاره نموده، معتقد است تأثیر فرهنگ در زبان ماندگار است. اتفاقات سریع در فرهنگ ممکن است زبان را گیج یا سر در گم سازد. اگر تغییرات فرهنگ بد باشد، ممکن است در زبان آن قوم آشفتگی به وجود آید.

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

رضایی و علی‌اکبری(۱۳۸۹: ۶۶-۶۴)، فرایند ورود واژه‌های دخیل در قرآن و نوع تغییرات حاصل از این رویکرد را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

الف) واژه‌هایی که به هیچ وجه عربی نیستند و نمی‌توان آنها را با هیچ یک از معیارهای زبان-شناختی، حاصل از ریشه عربی دانست. از آن دسته می‌توان به «استبرق، زنجبیل، فردوس» و غیره اشاره نمود. واژه «زنجبیل» تنها یک بار در قرآن بکار رفته است: «**وَيسقَون فِيهَا كَأساكَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا**» (الانسان: ۱۷). زنجبیل بنا به گفته جفری(۱۳۷۲: ۲۳۸-۲۳۷) از واژه‌های دخیل در قرآن است که از زبان فارسی به عاریت گرفته شده است. سیوطی(۱۹۸۸) نیز به نقل از ثعالبی، ریشه این واژه را زبان فارسی می‌داند. این واژه در زبان عربی تغییرات ساختاری، آوایی و یا معنایی خاصی نداشته وبا همان وزن و حالت در قرآن نیز به‌کار رفته است. واژه زنجبیل امروزه به همان شکل در زبان فارسی نیز به‌کار می‌رود.

گاهی در ساختار واژه‌ها تغییراتی شکل می‌گیرد، در واژه «پَردایس»، شکل واجی[p] طی فرایند قرض‌گیری به [f] تبدیل شده، سپس [al/ ال] به آن اضافه شده و در زبان قرآن به شکل مفرد «**الفردوس**» بکار رفته است. به‌نحوی که تغییرات آوایی و ساختاری بر اساس زبان عربی در شکل واژه روی داده است.

ب) واژه‌هایی که سامی هستند و ریشه سه حرفی آنها ممکن است عربی باشد اما در قرآن با معنای ریشه عربی به‌کار نرفته‌اند، مانند: «**صوامع** (الحج: ۶۰)، درس (الاعرف: ۱۶۹)» و غیره. این واژه‌ها چنان ساختار و شکل عربی گرفته‌اند و همچون صیغگان عربی صرف شده‌اند که ویژگی عاریتی آنها پوشیده مانده است.

ج)واژه‌هایی که عربی اصیل هستند، اما شکل کاربردی آنها در قرآن به شیوه‌ای است که معنای واژه به زبان‌های هم‌ریشه با عربی بر می‌گردد؛ مانند واژه «نور» که در آیه «**هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَالْقَمَرَ نُورًا**» (یونس: ۵) به معنای روشنایی و در آیه «**یَأْبَی اللّهُ إِلاّ أَنْ یُتِمَّ نُورَه**» (التوبه: ۳۲) به معنای دین است(جفری، ۱۳۷۲: ۹۳).

نتیجه‌گیری

زبان‌ها برای ساخت واژگان و یا ترکیبات حاصل از واژه‌ها، از آزادی بی‌قید و شرطی برخوردار نیستند. کاربران زبانی نیز این اختیار را ندارند تا واژگان و یا اصطلاحات زبانی را به هر شکلی که صلاح دانستند بکار ببرند، بلکه برای کاربرد دقیق واژگان و اصطلاحات، قوانین خاصی بر ساخت و یا کاربرد آن‌ها در زبان‌حاکم است. از آن دسته قواعد می‌توان به فرایندها و محدودیت‌های واژه-سازی هفت‌گانه «معنایی، آوایی، صرفی، نحوی، زیبایی‌شناختی، دلایل تاریخی و عوامل برون-زبانی» اشاره کرد. در این پژوهش، به نقش مؤثر فرایندهای واژه‌سازی و محدودیت‌های آن در تغییر

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

و تحولات واژگانی، معنایی و کاربردشناختی در واژگان و اصطلاحات علوم قرآنی به شیوه‌ای زبان‌شناختی پرداخته شد. همچنین وام‌واژه‌های قرآنی، مشتقات مشابه، قواعد مختلف آوایی، نحوی، ساختاری، معنایی در قرآن بر مبنای این رویکرد مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و مشخص گردید که بر مبنای همین نوع محدودیت‌هاست که خداوند برای صحبت با بندگان خویش از زبان همان قوم استفاده می‌نماید و کتاب قرآن را به عنوان آخرین پیام الهی و معجزه جاویدان وحی مطرح می‌نماید. از آن‌جایی که تمامی شرایط و ویژگی‌های گفتمان از حیث ساختاری، مفهومی و آوایی به شیوه‌ای کاملاً منطقی بر مبنای اصول زبان‌شناختی در قرآن حاکم است، همین امر سبب شده است تا قرآن از بُعد بلاغی، معنایی، صرفی، نحوی و آوایی دارای اعجاز باشد. شاید یکی از دلایل محکم بر اعجاز و تحدی قرآن، وجود همین نوع ویژگی‌های تام زبان‌شناختی باشد که راه نفوذ و بهانه‌جویی را بر مغرضان این پیام بسته است.

حال با توجه به محدودیت‌های هفت‌گانه در رویکرد زایایی نسبت به واژگان قرآن، چنان تصور می‌شود که غالب این محدودیت‌ها (خصوصاً در رابطه با وام‌واژه‌ها) قبل از نزول قرآن، بر روی واژگان و اصطلاحات زبان عربی اعمال شده و سپس شکل تصحیح شده آن در قرآن به‌کار رفته است. البته این موضوع نسبت به تغییرات آوایی (به‌ویژه در بحث همگونی یا تجوید) تا حدودی جای تأمل دارد.

منابع و مآخذ

- القرآن الکریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
- ابن فارس، أحمد (۱۳۸۷)، مقاییس‌اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۵)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوالقاسمی ، محسن(۱۳۷۴) ، تاریخ زبان فارسی ، تهران : سمت.
- آرونوف مارك و همکاران (۱۳۸۴)، درآمدی برزبان شناسی معاصر، ترجمه علی درزی، تهران: سمت.
- ادی شیر، السید (۱۹۰۸)، واژه‌های فارسی عربی شده، ترجمه حمید طبیبیان، تهران: امیر کبیر.
- باقری، مهری (۱۳۸۴)، مقدمات زبان شناسی، تبریز : انتشارات دانشگاه تبریز.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۷)، شرح المختصر المعانی، قم: دارالحکمه.
- جفری، آرتور (۱۳۷۲)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- جوالیقی، مرهوب بن احمد (۱۹۹۵)، المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، دمشق: دارالقلم.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

- حق شناس، علی محمد و دیگران(۱۳۸۴)، زبان فارسی ۲ دبیرستان، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- خرم‌شاهی، بهاءالدین (۱۳۹۳)، دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان.
- دارمستتر، جیمز(۱۸۸۳)، وندهای پارسی، ترجمه محمد علی لوایی، تهران: بخش تتبعات ایرانی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) ، لغتنامه دهخدا، تهران : دانشگاه تهران.
- رضایی، رمضان و علی‌اکبری، پرناز (۱۳۸۹)، درآمدی بر واژه‌های دخیل در قرآن، تهران: سمت.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۸۸)، المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶)، مبانی صرف واژه، تهران: سمت.
- عباسی، آزیتا (۱۳۸۴)، "محدویت‌های صرفی و نحوی در زایایی فرایند اشتقاق در زبان‌فارسی"، مجله انجمن زبان‌شناسی ایران، ۲(۲)، صص۵۶-۳۹.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲)، فعل بسیط فارسی و واژه سازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت.
- کوهی، علیرضا (۱۳۹۱)، "معناشناسی‌تاریخی و توصیفی «فردوس» در قرآن کریم"، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، ۴(۱۳)، صص۸۱-۱۱۲.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- معین، محمد(۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
- نصیریان، یدالله (۱۳۷۸)، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سمت.

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]

[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

Al-Qur'an al-Karim, translated: Mohammad Mahdi Fouladvand

Abbassi, A. (2006). "Morphological and Syntactic Constraints of Productivity in Persian Derivation". *Language and Linguistics*, 2(4), pp 39-56. [In Persian]

Abolghasemi, M., (1996), *History of the Persian language*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Aronoff, M., et al. (1989) .*Contemporary Linguistic:An Introduction*, New York: Martin Press. [In English]

Aronov, M., et al. (2004), *Introduction to Contemporary Linguistics*, translated by Ali Darzi, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Bagheri, Mehri (2006), *Introduction to Linguistics*, Tabriz: Tabriz University Publications. [In Persian]

Baur,L. (2001) .*Word formation in generative grammar* . Cambridge, Mass : MIT press. [In English]

Chomsky, N. (1966). *Aspects of the theory of syntax*. Cambridge, Mass : MIT press. [In English]

Darmstetter, J., (1883), *Persian Vandhai*, translated: Mohammad Ali Lawai, Tehran: Iranian Traces Section. [In Persian]

Dehkhoda, A., (1995), *Dehkhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran Publications. [In Persian]

Dennis, O. (1838). *Montgomery*, USA: Pennsylvania. [In English]

Dressler,W. (1988), *Morphonology: the dynamics of derivation*, University of Vienna. [In English]

Edi Shir, A., (1908), *Arabicized Persian words*, translated: Hamid Tabibian, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]

Farahidi, K., (1984), *Kitab al-Ain*, 2th edition, Qom: Hijrat Publications. [In Persian]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]

[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]
[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]
[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

Grimm, Y.(1837). *On the Origin of Language* , (Amazon.Com). [In English]

Haqshenas, A., (2006), *Persian language 2 high school*, Tehran: Ministry of Education Publications. [In Persian]

Haspelmath, M. (2006). "Against Markedness", *Journal of Linguistics*, Cambridge University Press. [In English]

Ibn Fares, A., (2009), *Maqays al-Logha*, researched: Abd al-Salam Mohammad Haroun, Beirut: Dar al-Fikr Publications. [In Persian]

Ibn Manzoor, M., (2005), *Lesan al-Arab*, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi. [In Persian]

Javaliqi, M., (1995), Al-Moarab men al-kalam al-Aajami ala Horuf Al-Mojam, Damascus: Dar al-Qalam. [In Persian]

Jeffery, A., (1994), *Words involved in the Holy Qur'an*, translated: Fereydoun Badraei, Tehran: Tos Publications. [In Persian]

Jensen, J . (1990).*Morphology*. *Amesterdam:*John Benjamin. [In English]

Jespersen , O. (1942). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. London: Bradford & Dickens. [In English]

Katamba, F. & Stonham, J. (2006) .*Morpholog*. Palgrave: Macmillan. [In English]

Khorram Shahi, B., (2013), Encyclopedia of Quran and Quran Studies, Tehran: Dostan Publications. [In Persian]

Kiparsky, P. (1983). *Lexical Morphology:* Cambridge, (Mass : MIT press). [In English]

Kohi, A., (2013), "Historical and Descriptive Semantics of "Firdus" in the Holy Qur'an", *Specialized Quarterly of Tafsir, Sciences of the Qur'an and Hadith*, 4(13), pp 112-81. [In Persian]

Less, R.(1960). *The Grammar of English Nominalizations*, London: Longman. [In English]

Majlesi, M., (1989), *Bahar al-Anwar*, Beirut: Al-Tabb and Al-Nashr Institute. [In Persian]

Moein, M., (1986), *Farhang Farsi*, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]

Nasiriyan, Y., (2000), *The Sciences of Rhetoric and Miracles of the Qur'an*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Pike, k. (1967*). Language in relation to a unified theory of the structure of human behavior,* 2th edition, The Hague: Mouton & Co

Radford, A. (1988). *Transformational grammar*, Cambridge University Press. [In English]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-09-06]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.7.1.6.0]

[DOI: 10.61186/jsal.7.1.137]

Rezaei, R., Ali-Akbari, P., (2011*), An introduction to the words involved in the Qur'an*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Shaghaghi, V., (2008), *The Basics of Word Conjugation*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Siyuti, J., (1988), *al-Mohadab Fima Waqq fi al-Qur'an men al-Moarab*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alemiya Publications. [In Persian]

Tabatabaei, A., (2004), *Persian simple verb and word formation*, Tehran: University Publishing Center. [In Persian]

Taftazani, S., (1999), *Sharh al-Mukhasar Al-Ma'ani*, Qom: Dar al-Hikma Publications. [In Persian]

Windfuhr,G.L. (1979). *Persian grammar, history and state of its study*.The Hague: mouton. [In English]